

درس سیصد و شصت و هشتم: صوت ۳۸۹

علت اعراض فقهاء از روایات حلّ و بررسی آن

(۴)

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

صحبت راجع به ادله حلّ و کیفیت جریان آن در اطراف علم اجمالی بود. مطلب به اینجا رسید که بعضی قائل به حرمت مقدمه علمیه شدند و این مسئله خالی از اشکال نیست، زیرا مقدمه علمیه حرمتش تابع حرمت ذی المقدمه است و اگر در جایی حرمت ذی المقدمه مشکوک فیها باشد مقدمه علمیه نمی تواند موجب حرمت برای اتیان به اطراف علم اجمالی باشد.

بناءً علی هذا در مانحن فیه که شبهه، شبهه محصوره است، تناول اطراف علم اجمالی در شبهه محصوره در صورتی که قواعد حلّ و جواز نبودند، این مشمول آن وجوب می شد یا مشمول حرمت می شد اما در صورت وجود ادله حلّ که «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» این «**بِعَيْنِهِ**» دلالت بر جواز اتیان به کلّ فرد فرد می کند یعنی هر فردی از اطراف علم اجمالی مجزاً و

جداگانه مشمول برای جواز تصرّف و حلیت تناول خواهد بود و اینکه مقدمه تفصیله را بعضی‌ها در اینجا مدّ نظر قرار دادند و غایت تفصیلی را در اینجا مدّ نظر قرار ندادند و گفتند که مقصود علم است سواءً کان به علم تفصیلی یا معلوم به علم اجمالی، این با **«بَعِیْنَه»** منافات دارد، اگر لسان روایت و ادله این طور بود **«كُلُّ شَیْءٍ هُوَ لَکَ حَلَالٌ حَتّٰی تَعْلَمَ اَنَّهُ حَرَامٌ بِعِیْنِهِ»**، خب در اینجا می‌توانستیم بگوییم که مشمول موارد علم اجمالی نیست چون در موارد علم اجمالی علم حاصل است ولو که علم، علم تفصیلی نباشد. اما وقتی که می‌گوید: **«حَتّٰی تَعْلَمَ اَنَّهُ حَرَامٌ بِعِیْنِهِ»** این **«بَعِیْنَه»** می‌آید و خصوص مورد را مشخص می‌کند که خصوص مورد به عینه حرام است یا نه.

من باب مثال مولا یک کاغذ و یک نامه دست شما می‌دهد و می‌گوید که آقا این نامه را به دست خود زید بده، شما وقتی که می‌روید می‌بینید زید منزل نیست و عیالش منزل هست نمی‌توانید نامه را به عیالش بدهید، چرا؟ چون مولا گفته که این نامه را به

دست خودش برسان! یک وقت می گوید که برو این نامه را به زید بده خب شما می آید می بینید زید خانه نیست نامه را به عیالش می دهید، به پسرش می دهید و می گوید که وقتی بابایت آمد این نامه را به او بده ولی یک وقتی مولا تأکید می کند که باید این نامه به خصوص به دست زید برسد، لعلّ اینکه آنها بخواهند نامه را باز کنند یا اینکه نامه پاره شده باشد یا به هر جهتی که هست، این در اینجا نمی تواند غیر زید را داخل در حکم بداند.

مسئله در مورد روایات حلّ که می گوید: «**حَتّٰی تَعْرِفَ اَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» هم همین است؛ یک وقت می فرماید که **حَتّٰی تَعْرِفَ اَنَّهُ حَرَامٌ** خب این **حَتّٰی تَعْرِفَ** اعم از عرفان تفصیلی و عرفان اجمالی است، و هر دو علم است دیگر، اینکه بداند که أحد الإنائین **خمرٌ**. یک وقتی می فرماید: «**حَتّٰی تَعْرِفَ اَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» دیگر در اینجا علم اجمالی نمی تواند مانع بشود، زیرا در اینجا به عین این إناء **لا یَعْرِفُ اَنَّهُ حَرَامٌ**، بله! **أحدهما حَرَامٌ** می دانیم اما **بِعَيْنِهِ** در اینجا نمی دانیم.

به عبارت دیگر اگر امام علیه السّلام می خواست

این طور مطالب را بیان کند و بگوید که حتی در علم اجمالی هم شما می‌توانید مادامی که علم تفصیلی پیدا نکردید تناول کنید، از این عبارت بهتر و سلیس‌تر چه عبارتی می‌توانست انتخاب کند؟! **«كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ»**؛ این خیلی سلیس است!

کلام مرحوم قمی در ادله حل و کیفیت

جریان آن در اطراف علم اجمالی

بنا بر این وقتی که تناول یکی از اطراف شد صحبت در تناول اطراف دیگر است که آیا تناول طرف دیگر به ادله حل جایز است یا نه. اگر قائل باشیم بر اینکه مقدمه علمیه حرام است چون موجب علم به حرمت است در اینجا، همان‌طوری که بعضی‌ها گفته‌اند؛ مرحوم محقق قمی و محقق خوانساری در اینجا قائل به حرمت مقدمه علمیه هستند، اینها قائل به تناول بعضی از اطراف حتی در شبهه محصوره هستند که یکی از اینان جایز تناول است،^۱ خب این برای این، این اناء هم برای فرد دیگر

^۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به جامع المدارک، خوانساری، ج ۱، ص

است، بنابراین دیگر بسته به شانس است که آیا این به مکلف برسد یا آن به مکلف برسد! این دو مکلف مشمول حکم واحد نیستند و هر مکلف برای خودش حکم خاص به خودش را دارد چون **أحدهما خمرٌ**.

پس مکلفینی که در اینجا هستند همه مشمول یک حکم هستند و اگر یک إناء را یک شخص تناول کند آیا تناول إناء دیگر برای بقیه حرام است چون مقدمه علمیه است؟! نه چون این شخص که مقدمه را اتیان نکرده، او که نخورده است یکی دیگر خورده است، خب به این چه مربوط است؟! برای این شخص «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ**» در اینجا شامل است چون در اینجا **لا تعرف أنه حرامٌ بعينه** است، وقتی که این طور است چه اشکال دارد شرب کند؟! پس در مورد علم اجمالی چه اشکالی دارد که دو نفر دو إناء متفاوت را که مشمول اطراف علم اجمالی هستند تناول کنند؟! یعنی هر إناء را یکی تناول کند. اینها افرادی هستند که قائل به حرمت مقدمه

علمیه هستند و درعین حال سریان قاعدهٔ حلّ را به
جميع اطراف جایز می‌دانند یعنی قاعدهٔ حلّ برای
همهٔ اطراف جایز است. ایرادی که بر این افراد وارد
شده است این است که مشهور آمدند از سریان قاعدهٔ
حلّ به همهٔ افراد اعراض کردند یعنی قاعدهٔ حلّ را
در اطراف علم اجمالی جاری نمی‌دانند، مشهور
اعراض کردند. اما دلیلی ذکر نکردند که چرا مشهور
اعراض کردند. اعراض مشهور را به عنوان دلیل برای
عدم جریان قواعد حلّ در اطراف علم اجمالی
می‌دانند. هیچ دلیل دیگری برای این مطلب ذکر
نمی‌کنند که آیا خود قاعدهٔ حلّ در مانحن‌فیه ...
بنابراین قاعدهٔ حلّ منحصر در شبهات بدوئیه می‌شود
و در شبهات مقرون به علم اجمالی دیگر قاعدهٔ حلّ
نمی‌آید در آنجا خود علم اجمالی محکم است. این
اعتراض افراد است.

جوابی که از ناحیهٔ محقق قمی نسبت به این
مسئله داده شده این است که دلیلی بر اعراض مشهور
سوای استبعاد جریان ادلهٔ حلّ وجود ندارد. یعنی
فقط مسئله، مسئلهٔ استبعاد است؛ به عبارت دیگر آن

حالت وحشت و خوف از عدم برائت از تکلیف به حرمت خمر، فقط همین است. اما اگر نفس استبعاد را کنار بگذاریم ما دلیلی در روایات و ادله نداریم که باید از هردو طرف اینان مشتبّهین اجتناب کرد هیچ دلیلی برای این مسئله نیست! آن ادله‌ای که نسبت به قضیه هست آن ادله احتیاط است که خب در جای خود خواهد آمد. اما اگر ما باشیم و خود دلیل علم اجمالی و خود ادله حلّ، دلیلی برای اجتناب در اینجا وجود ندارد. به چه دلیل ما از همه اطراف اجتناب کنیم؟!

اشکالی که بر آنها وارد شده این است که اگر قرار باشد بر اینکه ادله حلّ شامل اطراف علم اجمالی بشوند خب چرا شامل بعضی از اطراف بشوند؟! شامل همه بشوند؟! چرا هم شامل این اناء و هم شامل این اناء **لِمُكَلَّفٍ وَاحِدٍ** نشوند؟! جوابی که داده شده این است که در اینجا همان طوری که خود علم تفصیلی در مورد خاص منجز است و موجب فعلیت برای تکلیف هست همین طور علم اجمالی هم منجز است و موجب فعلیت است منتها در علم تفصیلی مورد مشخص است و در علم اجمالی مورد مشخص

نیست! و آنچه که برعهده مکلف نسبت به ادای تکلیف در موارد علمیه است عبارت از حرمت مخالفت قطعیه است که مخالفت قطعیه وجود نداشته باشد. در مورد علم تفصیلی تناول شیء معلوم الخمریه موجب مخالفت قطعیه است، در موارد علم اجمالی تناول اطراف علم اجمالی در اینان مشتبهین موجب مخالفت قطعیه است. یعنی آن مخالفت قطعیه‌ای را که مولا آن مخالفت قطعیه را الزام می‌کند، به الزام عقلی و به الزام عرفی است. مولا وقتی امری را بیان می‌کند مخالفت قطعیه برای عبد یک مسئله عرفی یا مسئله عقلانی است و عبد مادامی که عمل او به مخالفت قطعیه نرسیده است در حریم مولا دخالت نکرده است اما همین که عمل او به مخالفت قطعیه می‌رسد اینجا ورود در حریم مولا است. بنابراین مولا به عبد اجازه تناول عمل نسبت به شیئی را می‌دهد تا وقتی که مسئله به مخالفت قطعیه نرسیده باشد. وقتی که به مخالفت قطعیه رسید دیگر در اینجا مسئله حرام می‌شود.

تلمیذ: در واقع علم اجمالی تبدیل به علم

تفصیلی می‌شود؟

استاد: احسنت! یعنی تبدیل می‌شود به تناول
حرام! عرف و عَقْلًا نسبت به مسئله همین را
می‌گویند که مخالفت قطعیه حرام است!

در اینجا معترضین بر محقق قمی جوابی می‌دهند
و آن جوابشان جلوی استدلال محقق قمی را
می‌گیرد؛ جوابشان این است که وقتی که مولا یک
امری را می‌کند شما چرا مخالفت قطعیه را مانع برای
الزام مولا می‌دانید؟! خب همان‌طور که مخالفت
قطعیه حرام است، به همان الزام موافقت قطعیه هم
واجب است، شما بحث را روی موافقت قطعیه
بردید خب ما می‌آییم از این طرف بحث را روی
موافقت قطعیه می‌بریم و می‌گوییم که مولا وقتی
گفته که این زید را در شب جمعه اکرام بکن، الآن
زید مشتبّه است چون معین نکرده زید عالم را اکرام
کن یا زید جاهل! هردوی اینها رفیق مولا هستند و
به خانه مولا رفت و آمد می‌کنند. مولا می‌گوید که
زید را در شب جمعه اکرام کن، عبد شک می‌کند که
کدام زید را اکرام بکند؟! زید عالم یا زید جاهل؟!
دیگر به مولا هم دسترسی ندارد و نمی‌تواند به مولا

تلفن کند و از مولا سؤال کند که آقا زید عالم منظورتان است یا جاهل؟ مولا می‌گوید که اکرام بکن و مسافرت می‌رود، تمام شد. خب حالا عرف نسبت به یک هم‌چنین موردی آیا حکم به موافقت اجمالیه می‌کند یا موافقت قطعیه می‌کند؟!

همین مردم که در کوچه و خیابان راه می‌روند می‌آیند یک زید را اکرام بکنند و بگویند که ما به حرمت مخالفت قطعیه نرسیدیم و اگر ترک اکرام کلیهما بکنیم مخالفت قطعیه پیش می‌آید اما ما أحدهما را اکرام می‌کنیم که حداقل مخالفت قطعیه حاصل نشود. آیا عرف این کار را انجام می‌دهد یا عرف می‌آید کلیهما را اکرام می‌کند؟! اکرام کلیهما برای چیست؟! برای احتراز از مخالفت قطعیه است یا برای اکتساب موافقت اجمالیه است؟! قطعاً این طرف قضیه است.

ما خودمان هم از عرف هستیم؛ یکی از افراد عرف هستیم. پس چطور شما در اینجا می‌گویید که مخالفت قطعیه حرام است اما موافقت اجمالیه در اینجا اشکال ندارد؟! چه فرق می‌کند؟! چه فرق بین

اکرام زید در شب جمعه که زید مردد بین شخصین
است و بین **اجتنب عن الخمر المردد بین الإنائین**
است؟! چه فرقی بین آنهاست؟! وقتی که مولا
می گوید: **احترز** آیا این به معنای حرمت مخالفت
قطعیه است یا به معنای وجوب موافقت قطعیه
است؟! کدام یک از این دو است؟! خیلی مسئله فرق
می کند. عرف از این دو مطلب چه می فهمد؟! ما فعلاً
در علم اجمالی هستیم و فرض می کنیم که تمام اوامر
و نواهی **علی مستعمل الواحد** هستند، همه آنها در
یک سطح هستند، عرف چه می فهمد؟! موافقت
قطعیه می فهمد. عرف از این امر این را می فهمد!

جواز، اصل اوّلی در عمل عباد

مرحوم میرزای قمی در قوانین در ضمن عبارتی
که نسبت به این قضیه دارند یک جوابی که نه چندان
دلچسب است نسبت به این مسئله می دهند؛ ایشان
در اینجا این طور دارند که براساس و مبنای کلی
تجویز شارع اشیاء را، ادله ای که ما نسبت به اشیاء
داریم اباحه ای که نسبت به تناول اشیاء داریم که در
ضمن آنها ادله حلّ، حجب، سعه و امثال ذلک اینها
هم جزو همان می آید، آن توسعه ای که خدای متعال

نسبت به اتیان عباد داده است آن توسعه به عنوان ملاک کلی برای تناول اشیاء است **إِلَّا الْمُسْتَثْنَى**؛ **خَرَجَ عَنْ هَذِهِ التَّوَسُّعَةِ النَّوَاهِي وَ الْأَوَامِر الْإِلْزَامِيَّة** یعنی شارع آمده اولاً بلاوّل یک توسعه‌ای نسبت به اتیان به **كُلُّ شَيْءٍ** داده که هر چیزی را می‌توانی بخوری؛ از هر درختی می‌توانی ثمره‌اش را بخوری، هر منزلی را می‌توانی در این دنیا بنا کنی، هر محلّله مکرمه‌ای را می‌توانی به نکاح درآوری مگر در آن موارد استثناء! یعنی در آن جایی که مخالف با حکم باشد. آن موارد چیست؟! آن موارد نواهی و آن موارد اوامر است و در آن موارد استثناء می‌شود. پس اصل اوّلی در عمل عباد جواز تناول است.

همان بحث اباحه و حظری که خیلی از اصولیین ذکر می‌کنند که آیا اصل اوّلی اباحه است یا حظر است؟! مرحوم میرزای قمی در اینجا قائل به اصل اوّلی اباحه در کل اشیاء می‌شود.^۱ حالا آنچه که موجب احتراز و اجتناب و عدم عمل به این اصل اوّلی است عبارت از مخالفت شارع است که انسان

^۱ . جهت اطلاع رجوع شود به القوانين، ج ۳، ص ۸۴ - ۹۲.

این دایره عمل را به نحوی جلو بیاورد تا حدی که مخالفت با حکم شارع نشود. پس مخالفت با حکم شارع به عنوان استثناء بعد از جواز تناول در اصل اباحه مطرح است نه اصاله الحظر! یعنی وقتی که ما قائل به اصالت اباحه در کل اشیاء شدیم پس از این قول به اصل اباحه مسئله‌ای که در اینجا مطرح است عبارت از حرمت مخالفت قطعیه است؛ **يَجُوزُ عَلَيْكَ التَّنَاوُلُ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَى مَخَالَفَةِ الشَّارِعِ!**

خب حالا در مانحن فیه در اینانین مشتهین در اطراف علم اجمالی، اصل اولی چیست؟! جواز تناول کلاً الانائین است **مَا لَمْ يَصِلْ إِلَى مَخَالَفَةِ الشَّارِعِ**، مخالفت شارع چه موقع محقق می‌شود؟! وقتی که کلاً الانائین تناول بشود اما اگر واحدی از اینانین تناول شد آیا مخالفت با شارع محقق است یا نه؟ هنوز محقق نیست. مخالفت با شارع وقتی محقق است که کلاً الانائین تناول بشود. بعد از آن اصل اولی و بعد از آن اصالت اباحه؛ یعنی براساس اصالت اباحه ادله اجمالی اثبات مخالفت ظاهریه قطعیه را می‌کنند، این اصل اباحه تا جایی است که موجب مخالفت قطعیه نشود اما اگر موجب مخالفت قطعیه

شد اصالت اباحه متروک می‌شود. بنابراین اگر مکلف بیاید أحد الإنائین را تناول بکند مخالفت قطعیه برایش پیدا شده یا نشده؟! نشده، پس اشکال ندارد. دیگر معترض در اینجا نمی‌تواند بیاید اعتراض بکند و وجوب موافقت قطعیه را در اینجا بیاورد. چرا؟ چون قائلین به اصالت اباحه اصل اولی را براساس اصل اباحه و جواز تناول قرار داده‌اند. بحث، بحث موافقت قطعیه نیست. آنچه که در مقابل اصل اباحه می‌آید حرمت است نه وجوب موافقت. حرمت مخالفت درقبال این قرار می‌گیرد. می‌گوید: مرز اصالت اباحه تا جایی است که مخالفت شارع محسوب نشود و چه موقع مخالفت محسوب می‌شود؟! وقتی که کلاً الإنائین باشد اما وقتی که أحد الإنائین شد مخالفت محسوب نمی‌شود. چه کسی گفته که مخالفت است؟!

با این کیفیت بیان جواب معترضین بسته می‌شود.

اما آنچه هست این است که وقتی است که شارع

یک حکمی را بیان می‌کند آیا دلالت تضمّنی این

حکم اولاًبلاوّل دلالت بر حرمت مخالفت قطعیه

است یا وجوب موافقت قطعی است؟! کدام یک از این دو است؟! این یک مطلبی است که هیچ کدام از این دو تا یعنی از کل طرفین نسبت به این مطلب متعرض نشده‌اند. وقتی که مولا در مورد حرمت یا در مورد وجوب یک حکمی را بیان می‌کند اولاً بلاوّل آیا مولا وجوب موافقت قطعی را می‌خواهد؟! عقل چه چیزی را می‌فهمد؟! عقل می‌فهمد مخالفت با مولا به عنوان مخالفت قطعی حرام است.

من باب مثال وجوب صلاة؛ مولا بگوید: «**صَلِّ** صلاة الظهر» ما از **صَلِّ صلاة الظهر** قبل از وجوب موافقت قطعی، حرمت مخالفت تفصیله را می‌فهمیم؟! نه این طور نیست. عرف وجوب موافقت را می‌فهمد به دلالت التزام و بالملازمه و از وجوب موافقت قطعی، حرمت مخالفت قطعی را می‌فهمد نه آنکه اوّل حرمت مخالفت قطعی را بفهمد بعد وجوب موافقت قطعی را، یا اینکه هردو در استواء واحد باشند که بعضی بگویند که حرمت مخالفت قطعی مساوق با وجوب موافقت قطعی است، نه!

مثلاً مرحوم آخوند مطرح کردند شارع وقتی که یک حکمی را می‌گوید که **احْتَرَزَ عَنِ الْخَمْرِ** یا **الْخَمْرُ حَرَامٌ** آنچه را که انسان می‌فهمد کفّ نفس است. من باید کفّ نفس کنم و احتراز کنم از آنچه که مولا گفته است، از آن حرمت باید احتراز کنم. وقتی که به این کیفیت شد بنابراین وجوب موافقت قطعیه با کلام مولا قبل از هر دلالت التزام، از بیان و از تکریم و اوامر و نواهی مولا استنتاج می‌شود. اولاً بلاوّل وجوب موافقت قطعیه استنباط می‌شود و براساس وجوب موافقت قطعیه حرمت مخالفت قطعیه استنباط می‌شود. درست شد؟! دیگر جا به آنجا نمی‌رسد وقتی وجوب موافقت قطعیه نبود، نبود. قطعاً مخالفت قطعیه در اینجا پیدا شده چرا پیدا شده است؟! به خاطر مسئله تجرّی، نه مسئله خود او، مسئله او نیست وقتی که مولا می‌گوید: **صَلِّ** و این **صَلِّ** دائر مدار اربعه جهات است در مورد قبله یا وقتی مولا می‌گوید: **صَلِّ** شک در قصر و اتمام است و جای استصحاب نیست یا اینکه شبهه، شبهه سفر حرمت است یا نه؟! در آنجا چه چیز است؟! احتیاط

به جمع بین صلاة قصر و اتمام است. پس همین که مولا می گوید: **صلّ** شما از **صلّ** وجوب موافقت قطعیه را می فهمید. خب حالا آمدید یک صلاة را انجام دادید که صلاة قصر باشد و وقتی صلاة قصر شد آیا وجوب موافقت قطعیه حاصل شده یا حاصل نشد؟ حاصل نشد، وقتی حاصل نشده صحبت در اتیان به عمل حرام براساس عدم تحصیل موافقت قطعیه می رود. وقتی که شما موافقت قطعیه را حاصل نکردید کار حرام انجام دادید. همین کار حرام که انجام دادید، مخالفت احتمالیّه در اینجا حاصل شده است یا حاصل نشده است؟ بله، مخالفت قطعیه در اینجا حاصل نشده است چون وقتی که شما صلاة به یکی از جهات بخوانید بالأخره موافقت احتمالیّه هست. همین که موافقت احتمالیّه در اینجا حاصل شد مخالفت قطعیه از بین رفت چون لعلّ اینکه این صلاة به قبله باشد. اما صحبت در این نیست، صحبت در این باب که مکلف چه موقع از عهده تکلیف برمی آید است. در مورد علم اجمالی در ادای تکلیف وقتی که برای او تحصیل موافقت قطعیه را بکند، پس تا وقتی موافقت قطعیه را نکرد

حرمت مخالفت قطعی براساس عدم اتیان به موافقت
قطعی برای او هست، نه براساس عدم اتیان به اطراف
علم اجمالی. وقتی که من موافقت قطعی را نکردم
تکلیف همین طور بر ذمه به اصل استصحاب تکلیف
باقی است. عدم عمل به استصحاب تکلیف،
مخالفت قطعی است. این از این باب برای او پیدا
می شود.

تلمیذ: اصالت حضر نیست؟

استاد: نه به اصالت حضر هیچ ارتباطی ندارد.

بناءً علی هذا در اطراف علم اجمالی إنائین
مشتبهین أحدهما خمرٌ و دیگری خلّ است. وقتی که
مولا می گوید: **الخمرُ حرامٌ** موافقت قطعی در اینجا
چیست؟! اجتناب از کلیهما، نه اجتناب از یکی از
اینها، اگر یکی از اینها را تناول کرد در اینجا مخالفت
قطعی برای او از باب عدم عمل به تکلیف هست. به
تکلیف عمل کنید چون تکلیف هردو مورد را شامل
می شود نه فقط به یک مورد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد